

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره هجدهم

بررسی تحلیلی حدیث «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ»

کمیل راجانی^۱

سیدرضا مؤدب^۲

چکیده

برخی از اخباریان با استناد به حدیث «انما يعرف القرآن من خوطب به» قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن و انحصار حق تفسیر قرآن برای ائمه علیهم السلام شده‌اند. این جمله ذیل روایتی وارد شده که امام باقر (ع) با محدث مشهور اهل سنت قتاده بن دعامة، پیرامون تفسیر برخی از آیات قرآنی گفتگوی می‌کنند. بنابراین برای فهم آن جمله، نیاز به بررسی آن گفتگوست. این پژوهش در بررسی تحلیلی آن گفتگو، قصد دارد لایه‌های فهم قرآن و گونه‌های روایات تفسیری را تبیین نموده و آسیب‌های این حدیث را بررسی نماید. در نوشتار حاضر، تلاش شده است بین ترجمه، تفسیر و تأویل تفاوت گذاشته شود و بیان امام (ع) مبنی بر حق انحصاری فهم قرآن برای اهل خطاب را به بیان تأویلی توجیه نماید. آسیب سقط در مورد حدیث هم مردود شمرده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، فهم، معرفت، حدیث، خطاب.

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه / komail_rajani@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) / moadab_r113@yahoo.com

۱- مقدمه

از دیرباز فهم قرآن یک مسئله جدی بین مسلمانان بوده و بحث‌های همچون قابل فهم بودن یا نبودن قرآن، حجیت یا عدم حجیت ظواهر قرآن، حوزه و محدوده تفسیر، در قرن‌های اول و دوم نیز رایج بوده است. همه گروه‌های محققین از متکلمین گرفته تا اخباریون، این بحث‌ها را پی می‌گرفتند. تحقیق ذیل کاوشی در همین زمینه است و درباره بررسی حدیثی از روضه کافی کلینی که به بحث فهم، تفسیر و معرفت قرآن می‌پردازد. آیا قرآن قابل فهم می‌باشد؟ اگر می‌باشد، چه کسی می‌تواند بفهمد؟ آیا فهم نازل‌تری هم وجود دارد که افراد عادی بتوانند درک کنند؟ آن حدیث، به پرسش‌های فوق می‌پردازد؛ از سوی دیگر، همین حدیث دست‌آویز برخی اخباری‌ها برای عدم حجیت ظواهر قرآن شده است. این نوشتار مشتمل بر مباحث سند، فقه الحدیث و آسیب‌ها است و با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

۲- روایت «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَبَ بِهِ»

«عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن زيد الشحام قال: دخل قتاده بن دعامة علي أبي جعفر (ع) فقال يا قتاده أنت فقيه أهل البصره فقال هكذا يزعمون فقال أبو جعفر (ع) بلغني أنك تفسر القرآن فقال له قتاده نعم فقال له أبو جعفر (ع) بعلم تفسره أم بجهل قال لا بعلم فقال له أبو جعفر (ع) فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت وأنا أسألك قال قتاده سل قال أخبرني عن قول الله عز وجل في سبأ و قدرنا فيها السير سيرا فيها ليلى و أياما آمين فقال قتاده ذلك من خرج من بيته بزاد حلال و راحله و كراء حلال يريد هذا البيت كان آمنا حتى يرجع إلى أهله فقال أبو جعفر (ع) نشدتك الله يا قتاده هل تعلم أنه قد يخرج الرجل من بيته بزاد حلال و راحله و كراء حلال يريد هذا البيت فيقطع عليه الطريق فتذهب نفقته و يضرب مع ذلك ضربه فيها اجتياحه قال قتاده اللهم نعم فقال أبو جعفر (ع) ويحك يا قتاده إن كنت إنما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت و أهلكت و إن كنت قد أخذته من الرجال فقد هلكت و أهلكت ويحك يا قتاده ذلك من خرج من بيته بزاد و راحله و كراء حلال يروم هذا البيت عارفا بحقنا يهوانا قلبه كما قال الله عز وجل - فاجعل أفئده من الناس تهوى إليهم و لم يعن البيت فيقول إليه فنحن و الله دعوه إبراهيم (ع) التي من هوانا قلبه قبلت حجته و إلا فلا يا قتاده فإذا كان كذلك كان آمنا من عذاب جهنم يوم القيامة قال قتاده لا جرم و الله لا فسرتها إلا هكذا فقال أبو جعفر (ع) ويحك يا قتاده إنما يعرف القرآن من خوطب به» (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۳۱۱-۳۱۲).

۳- ترجمه روایت

زید بن شحام گوید: قتاده بن دعامه (یکی از مفسران و بزرگان اهل سنت) خدمت امام باقر(ع) شرفیاب شد حضرت بدو فرمود: ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: چنین پندارند. امام باقر بدو فرمود: شنیده‌ام تو قرآن تفسیر می‌کنی؟ قتاده گفت: آری. امام باقر(ع) فرمودند: از روی دانش و علم تفسیر می‌کنی یا ندانسته؟ قتاده گفت: نه، بلکه از روی علم و دانش. امام باقر(ع) فرمودند: اگر چنان است که از روی علم تفسیر می‌کنی بجاست و من از تو پرسش کنم. قتاده گفت: بپرسید. امام(ع) فرمودند: مرا خبر ده از گفتار خدای عز و جل که در سوره سبأ فرماید: «و معین کردیم در آن (منزلگاه‌ها) برای سیر و در آنجا شب‌ها و روزها به آسودگی و ایمنی راه سپارید» (سبأ: ۳۴ / ۱۸)؟ قتاده گفت: این آیه درباره آن کسی است که از خانه خویش به قصد زیارت خانه کعبه بیرون آید و توشه حلال با خود بردارد و مرکب حلال داشته باشد و کرایه‌اش را از مال حلال بپردازد چنین کسی در امان و آسایش است تا به خانه خویش باز گردد. امام باقر(ع) فرمودند: ای قتاده تو را بخدا سوگند دهم آیا می‌دانی که بسا مردی با توشه حلال و مرکب و کرایه حلال از خانه خویش به قصد زیارت کعبه بیرون آید و دچار راهزن گردد و خرجی راه او را ببرند و از این گذشته کتکی هم به او بزنند که به حد هلاکت رسد؟ قتاده پاسخ داد: آری بخدا، امام(ع) فرمودند: وای بر تو ای قتاده اگر تو قرآن را پیش خود تفسیر می‌کنی که خود هلاک گشته و دیگران را به هلاکت رسانده‌ای و اگر از دهان مردم گرفته‌ای باز هم هلاک شده و مردم را نیز به هلاکت رسانده‌ای؛ وای بر تو ای قتاده، این آیه درباره کسی است که از خانه خویش با توشه و مرکب و کرایه حلال به آهنگ زیارت خانه کعبه بیرون آید و به حق ما عارف و آشنا باشد و در دل، هوای ما داشته باشد؛ چنانچه خدای عز و جل فرمود: «و دل‌های مردم را چنان کن که هوای آن‌ها کند» (ابراهیم: ۳۷ / ۱۴) و مقصود ابراهیم، اشتیاق به خانه نبود و گرنه می‌گفت: «هوای آن کند» (و اینکه «الیهم» گفت و ضمیر را جمع آورد، مقصودش ما بوده‌ایم) پس ماییم بخدا سوگند، مقصود مقصود از ادعای ابراهیم ما (اهل بیت) هستیم که هر که در دل هوای ما کند، حج او پذیرفته است و گرنه، حجش پذیرفته نیست؛ ای قتاده هر کس چنین باشد از عذاب جهنم در روز قیامت در امان و آسوده است (و این است مقصود از آسایش و امان در آیه). قتاده گفت: به همین دلیل من هم دیگر این آیه را جز بدین نحو (که تفسیر فرمودی) تفسیر نخواهم کرد. امام(ع) فرمودند: وای بر تو ای قتاده، قرآن را تنها آن کسی می‌فهمد که بدو خطاب شده است (رسولی محلاتی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۱۴۲-۱۴۴).

۴- سند حدیث

گرچه این حدیث در روضه کافی آمده است، ولی سندش نسبتاً معتبر است. در سلسله سند فردی پیدا نمی‌شود که ذم صریح داشته باشد به جز محمد بن سنان که تضعیف‌های درباره او ذکر کرده‌اند (برای تفصیل بیشتر ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸). وی از میراث غلو احادیث نقل می‌کرده ولی گفتگوی عبد الله بن محمد بن عیسی با صفوان بن یحیی، پیرامون وی نشان می‌دهد که در دوره‌ای وی به این اندیشه‌ها گرایش داشته ولی بعد معتدل شده است.^۱

ثانیاً امام جواد (ع) در اواخر عمر شریف‌شان از محمد بن سنان تمجید کردند که باز هم دال بر این است که قدح‌ها بر ایشان، مربوط به اوایل زندگی ایشان بوده است^۲ و به همین دلیل شاید علامه مجلسی در مرآت درباره حدیث‌های وی «ضعیف علی المشهور بمحمد بن سنان و معتبر عندی» ارزیابی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۶/ برای اطلاع بیشتر ر.ک: عرب و نقی‌زاده، ۱۳۹۰، صص ۱۴۷-۱۷۰) درباره زید شحام که راوی بلا واسطه این حدیث است، روایات مادحه وارد شده است که بسیار جالب توجه است.^۳

قبل از ورود به فقه الحدیث، بررسی شخصیت قتاده بن دعامه لازم به نظر می‌رسد. گرچه وی در سلسله سند این روایت قرار نگرفته است ولی طرف مناظره و گفتگو در این روایت است؛ لذا بیان شرح حال کوتاه وی لازم است.

۱. برای نمونه ر.ک: عبد الله بن محمد بن عیسی الاسدی ملقب به بنان گوید: من با صفوان بن یحیی در یک خانه‌ای در کوفه بودم که محمد بن سنان آنجا آمد. صفوان گفت: این فرزند سنان است. ایشان بارها قصد داشته که به طرف اهل غلات برود ولی ما نگذاشتیم و در نتیجه الآن با ما ثابت قدم شده است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۸).

۲. به عنوان نمونه: عبدالله بن صلت قمی گوید در واپسین روزهای عمر امام جواد(ع) بر ایشان وارد شدم. شنیدم که ایشان چنین می‌فرمودند: صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن آدم را خدا جزای خیر دهد، آن‌ها عهد ما را وفا کردند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۳).

۳. زید شحام گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا اسم من در اسامی اصحاب یمین است؟ امام فرمودند: بله. زید شحام گفت: محضر امام صادق(ع) وارد شدم. آن حضرت فرمودند: ای زید توبه‌ات را تجدید کن و عبادتی تازه انجام ده. عرض کردم خبر مرگم را به من می‌دهی؟ فرمود: ای زید برای تو نزد ما خیری نیست و تو از شیعیان مایمی (و بدان) صراط به سوی ماست و میزان به سوی ماست و حساب شیعیان ما، با ماست؛ به خدا من به شما از خود شما مهربان‌ترم. ای زید: گویا (الان) می‌نگرم به درجه تو در بهشت و رفیق تو در آنجا که حارث بن مغیره نضری است (همان، ص ۳۳۷) البته ناقل این روایات خود وی می‌باشد که احیاناً مورد سوء ظن قرار می‌گیرد ولی برای وثاقت وی، توثیق شیخ طوسی کفایت می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۱).

مجلسی در مرآت درباره وی چنین می‌نویسد: «قتاده بن دعامه من مشاهیر محدثی العامه و مفسرّیهم، روی عن أنس بن مالك و أبي الطفيل و سعيد بن المسيّب و الحسن البصری» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۴۰۷).^۱ در رجال اهل سنت نیز از وی خیلی تمجید شده است و درباره وی نوشتند که وی به رأی فتوی نمی‌داده. برای اطلاع بیشتر می‌توان به تهذیب الکمال رجوع کرد (ر.ک به: مزی، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۵۰۹).

۵- فقه الحدیث

روایت مورد بحث حکایتی از سؤال و جواب امام باقر (ع) با قتاده بن دعامه پیرامون آیاتی از قرآن در موضوع امن و امان برخی از آبادی‌ها و منطقه‌هاست. مخفی نماند که همین گفتگوها، دیگر امامان (ع) با افراد دیگر نیز داشتند که در جوامع روایی شیعه نقل شده است.^۲ معلوم می‌شود

۱. قتاده بن دعامه جزء محدثین و مفسرین مشهور اهل سنت است. وی از انس بن مالک، ابو طفیل، سعید بن مسیب و حسن بصری روایت نقل کرده است.

۲. طبق بررسی‌های نگارنده، چهار گفتگوها شبیه این گفتگو در مصادر ذیل با طرق مختلف نقل شده است:

الف) گفتگو بین امام سجّاد (ع) با یکی از قضات کوفه: خدا مرا فدایت کند! مرا از حقیقت آیه «و میان آنان و آبادی‌هایی که در آن‌ها برکت نهاده بودیم آبادی‌های پیدا و پیوسته پدید آوردیم و در آن‌ها آمد و شد را به اندازه کردیم [و گفتیم]: در آن‌ها شب‌ها و روزها ایمان و بی‌بیم رفت و آمد کنید (سبأ: ۳۴/۱۸)» آگاه فرما؟ حضرت فرمود: اطرافیان شما در عراق چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند مراد مکه است. فرمود: مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده‌ای؟ گفت: پس آن چیست؟ فرمود: مراد فقط مردان است. گفت: این در کجای قرآن است؟ فرمود: مگر آیه «و بسا ده و آبادی که از فرمان پروردگارشان و فرستادگان او سر باز زدند- طلاق: ۶۵/۸» و «و آن آبادی‌ها را چون ستم کردند هلاک کردیم- کهف: ۵۹/۱۸» و: «و از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم بیرس- یوسف: ۸۲/۱۲» را نشنیده‌ای؟ آیا پرسش از قریه و آبادی می‌کند یا مردان یا قافله؟ راوی گوید: آن حضرت در این معنی آیات دیگری را تلاوت نمود. سائل پرسید: قربانت گردم، پس اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ما هستیم، مگر این آیه را نشنیده‌ای که فرموده: «در آنان شب‌ها و روزها، ایمان و بی‌بیم رفت و آمد کنید- سبأ: ۳۴/۱۸»؟ فرمود: مراد اینی از انحراف و کجی است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۳/جعفری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۳/ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۳۰).

ب) گفتگو بین امام باقر (ع) و حسن بصری: از ابو حمزه ثمالی نقل است که گفت: حسن بصری نزد امام باقر (ع) آمده و گفت: خدمت شما رسیده‌ام تا آیاتی از قرآن را از شما بیرسم... فرمود: آنجا که خدا فرماید: «و میان آنان و آبادی‌هایی که در آن‌ها برکت نهاده بودیم آبادی‌های پیدا و پیوسته پدید آوردیم و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم [و گفتیم]:

در آن‌ها شب‌ها و روزها این و بی‌بیم رفت و آمد کنید- سبأ: ۳۴/۱۸»، ای حسن شنیده‌ام که تو در پاسخ اهل بصره گفته‌ای مراد از آن آبادی [ایمن و بی‌بیم] مکه است! امام افزود: آیا بر قافله حاجیان راهزنی نمی‌کنند و مردم مکه در ترس و هراس نیستند و آیا مالشان را نمی‌برند؟ حسن گفت: آری. فرمود: پس چطور می‌شود که اهل مکه ایمن و بی‌بیم بیم باشند؟ بلکه خداوند برای ما در قرآن، مثال‌ها زده است. پس مای‌م آن آبادی‌هایی که خداوند برکتشان بخشیده، و این همان فرمایش خداوند متعال است، پس هر که معترف به فضل ما باشد از همان جا که فرموده نزد ما آید، گفته: «و میان آنان و آبادی‌هایی که در آن‌ها برکت نهاده بودیم»، یعنی: میان آنان و میان شیعیان‌شان آبادی‌هایی که برکت نهاده بودیم، «آبادی‌های پیدا»، و مراد از آبادی‌های پیدا رسولان و ناقلانی هستند که از ما به شیعیان می‌رسانند، و فقهای شیعه به شیعیان، و این فراز آیه «و در آن‌ها آمد و شد را به اندازه کردیم» و آمد و شد مثالی است برای علم، و «در آن‌ها شب‌ها و روزها رفت و آمد کنید» مثالی است برای آنچه از علم حلال و حرام، و فرائض و احکام در شب‌ها و روزها از ما به ایشان در گردش است، در آن مسائل ایمن و بی‌بیمند هرگاه آن‌ها را از معدنی که امر شده‌اند از همانجا بگیرند؛ دریافت کنند و «ایمن و بی‌بیم» یعنی ایمن از هر شك و گمراهی ... (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۷/ جعفری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۱).

(ج) گفتگو بین امام صادق(ع) و یک مفسر قرآنی: حضرت رضا(ع) از پدرش از جدش حضرت صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود یک نفر که قرآن تفسیر می‌کرد، پیش من آمد. امام به او فرمود: تو فلانی نیستی؟ نامش را برد گفت: چرا. فرمود: تو قرآن تفسیر می‌کنی؟ گفت آری؛ پرسید: این آیه را چگونه تفسیر می‌کنی: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَهُ وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآبَاءاً آمِنِينَ﴾. گفت: منظور بین مکه و منی است. حضرت صادق(ع) به او فرمود: آیا در آنجا ترس و دزدی هست؟ گفت: آری، فرمود: چگونه محلی را خداوند می‌فرماید امن است، در آن ترس و دزدی وجود دارد! عرض کرد پس چیست؟ فرمود: منظور از آیه، ما خانواده هستیم. شما را به ناس و ما را به قریه تعبیر کرده است. گفت: فدایت شوم در قرآن، آیه‌ای به من نشان دهید که منظور از قریه مردم باشد. حضرت صادق(ع) فرمود: مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْغَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ بگو ببینم آیا از در و دیوارها باید بپرسد یا از مردم و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً﴾. آیا عذاب‌شوندگان مردم هستند یا در و دیوارها (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۶۱/ خسروی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۱).

(د) گفتگو بین امام صادق(ع) و ابوحنیفه: ابوحنیفه داخل شد. حضرت فرمودند: تو فقیه اهل عراق هستی؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند: برای ایشان با چه مدرکی فتوی می‌دهی؟ عرض کرد: با کتاب خدا و سنت پیامبرش(ص). حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه، به کتاب خدا آگاه و عالم هستی و آن طور که باید آگاه باشی؟ آیا آگاه و واقف می باشی، آیا ناسخ و منسوخ‌اش را می‌دانی؟ عرض کرد: بلی حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه ادعای علم نمودی؛ وای بر تو خداوند متعال این علم را فقط در بین اهل قرآن که آن را برایشان نازل کرده قرار داده؛ وای بر تو، این علم صرفاً نزد افراد خاص از ذریه پیغمبر(ص) بوده و از آن يك حرف هم خدا به تو تعلیم نفرموده و اگر آن‌طور که ادعای می‌کنی

که این استدلال یک چیز کلیدی بوده که امامان (ع) با مدعیان تفسیر قرآن به آن احتجاج می نمودند. به هر حال امام (ع) به قتاده گوشزد می کند که تفسیر واقعی کار ایشان و امثال ایشان نیست. به عنوان مثال، تفسیر آیه‌ای از سوره سبأ از وی پرسید و ایشان به حسب علم خودش جواب داد. امام ضمن بیان معنای تأویلی، جواب وی را رد نمودند. مهمترین نکته در این بحث فهم مقصود واقعی امامان (ع) و نکته اشکال ایشان بر وی است. آیا امام (ع) می خواسته از تفسیر مصطلح امروزی منع کند یا نه؟ ایشان در صدد این بوده که بگویند، معرفت واقعی نسبت به حقایق قرآنی از آن ایشان و خاندان ایشان می باشد و برداشت دیگران مربوط به لایه‌های عمیق قرآنی حجیت ندارد. اگر واژه «يعرف القرآن» را به معنای عرفان و معنای واقعی بگیریم، آن وقت مطلب روشن تر می شود که حق فهم معنای واقعی و بطون قرآنی منحصر به اهل بیت (ع) است و دیگران آن لایه‌های عمیق را متوجه نمی شوند و اقوال آن‌ها در این بخش، حجیت نیز نخواهد داشت. راغب در مفرداتش واژه عرفان و معرفت را چنین توضیح داده است:

«المَعْرِفَةُ وَالْعِرْفَانُ: إدراك الشيء بتفكير وتدبر لأثر هو هو أخص من العلم، و يضادّه الإنكار و يقال: فلان يَعْرِفُ اللَّهَ ولا يقال: يعلم الله متعدياً إلى مفعول واحد، لما كان مَعْرِفَةُ الْبَشَرِ لِلَّهِ هي بتدبر آثاره دون إدراك ذاته و يقال: الله يعلم كذا، و لا يقال: يَعْرِفُ كذا، لما كانت المَعْرِفَةُ تستعمل في العلم القاصر المتوصل به بتفكير و أصله من: عَرَفْتُ. أي: أصبت عَرَفَهُ. أي: رائحته، أو من أصبت عَرَفَهُ. أي: خدّه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۵۶۰-۵۶۱).^۱

هستی که نیستی، خبر ده مرا از فرموده حق عز و جل: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ آيَاتاً آمِنِينَ﴾ (به آن‌ها گفتیم در این ده و شهرهای نزدیک به هم شب‌ها و روزها با ایمنی کامل مسافرت کنید). این ده‌ها و شهرها در کدام نقطه زمین بودند؟ ابوحنیفه گفت: تصور می‌کنم بین مکه و مدینه بودند. امام (ع) به اصحابش نگریست و فرمود: شما می‌دانید که در بین مدینه و مکه راه امن نبوده و قطعاً الطریق در اینجا، راه را بر مسافری می‌بستند و اموالشان را به یغما می‌بردند و آن‌ها هیچ بر نفوس خود اطمینانی نداشته و بسا بود که کشته می‌شدند. پس مقصود حق عز و جل این ده و شهرها نمی‌باشد. اصحاب عرض کردند: بلی همین طور است که شما می‌فرمایید. راوی می‌گوید: ابوحنیفه ساکت شد (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۹ / ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۱).

۱. ترجمه: المَعْرِفَةُ وَالْعِرْفَانُ: درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبر که اخص از علم است و واژه - انکار - نقطه مقابل و ضد آن است. می‌گویند: فلان يَعْرِفُ اللَّهَ و نمی‌گویند: يعلم الله تا متعدی به يك مفعول باشد؛ زیرا معرفت بشر از خدای تعالی، تدبر در آثار او بدون ادراک ذات اوست و می‌گویند: الله يعلم كذا و نمی‌گویند: يعرف كذا؛ زیرا معرفت در علم، قاصری که با تفکر بدست می‌آید، به‌کار می‌رود؛ اصلش از عَرَفْتُ است یعنی به بوی

۶- آیات قرآنی در این روایت

در این روایت سه آیات قرآنی مورد بحث قرار گرفته است.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ
أَيَّاماً آمِنِينَ﴾ (سبأ: ۳۴ / ۱۸)

• ترجمه: و بین آنان (قوم سبأ) و بین آبادی‌هایی که به آن‌ها برکت دادیم، آبادی‌های آشکار قرار دادیم و سفر در (میان) آن‌ها را به اندازه (متناسب) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در آن (آبادی‌ها) با امنیت گردش کنید.^۱

• تفسیر آیه: این آیه درباره نعمت‌هایی که بر قوم سبأ ارزانی شده بود را بازگو می‌کند. خدا زمین‌های این‌ها را یک طوری هموار کرده بود که برای طی مسافت، لازم نبود از صحرا عبور کنند بلکه زمین‌های آنان این قدر خوش آب و هوا و حاصل خیز بود که در طول مسیر سبزه‌ها دیده می‌شد و خستگی سفر را اصلاً احساس نمی‌کردند و به خاطر این همه ویژگی‌های این منطقه، شهرهای زیادی در این مسیر بوده که هم چون زنجیری پیوسته بودند و این یکی از علل امن بودن جاده‌ها بود. خدا می‌فرماید که این‌ها به راحتی می‌توانند شب یا روز مسافرت کنند و هیچ خوف دزدی یا غارت نداشته باشند (مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۶ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۵ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۰۴).

• تفسیر روایی: در ذیل این آیه روایاتی وارد شده است که این آبادی‌ها را مکه و حومه‌اش معرفی می‌کند.^۲

آن رسیدم (نه خود آن) و یا از عبارت «أصبت عَرَفَةَ» به گونه و رخسارش رسیدم (خسروی حسینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۴).

۱. ترجمه‌های آیات قرآن در این مقاله از ترجمه دکتر رضایی و همکارانش گرفته شده است.
۲. اغلب تفاسیر غیر روایی شیعه و اهل سنت این مناطق را مناطق شامات معرفی کردند. ولی روایات تفسیری شیعه حاکی از آن است که علماء و فقهاء اهل سنت این مناطق را برخی از مناطق حجاز (مکه و مدینه) می‌دانستند که امامان شیعه نیز در گفتگوهایشان با آنان بر این صحنه گذاشتند گرچه در بیان تأویلی آن اختلاف نظر داشتند. این روایات در پاورقی بحث فقه الحدیث گذشت. البته تفاسیر روایی موجود اهل سنت این مناطق را شامات می‌داند.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهيم: ۱۴ / ۳۵-۳۷)

• ترجمه: و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این سرزمین (مکه) را امن قرار ده و من و پسرانم را از پرستش بت‌ها دور دار! پروردگارا، به درستی که آنان [بتها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند و هر کس از من پیروی کند پس در واقع او از من است و هر کس مرا نافرمانی کند، پس براستی که تو بسیار آمرزنده مهرورزی. [ای] پروردگار ما! در واقع من برخی از فرزندانم را در دره‌ای (و سرزمینی) بدون زراعت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. [ای] پروردگار ما! (آنان را سکونت دادم) تا نماز را برپا دارند پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات روزی ده، تا شاید آنان سپاسگزاری کنند.

• تفسیر آیه: این آیه و آیات قبل و بعد حکایت از مناجات ابراهیم به پروردگارش می‌کند. حضرت ابراهیم(ع) در این مناجات از خدا می‌خواهد که مکه را محل امن قرار دهد و نسل وی را از موحدین قرار دهد. بعد ابراهیم(ع) سختی‌هایی که در این راه متحمل شده بود را بیان می‌دارد و می‌گوید که در نتیجه این تحمل رنج‌ها، دل‌های مردم را به سوی نسل وی متمایل سازد و آن‌ها را به نعمت میوه‌ها بنوازد (مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۹ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۷۶ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۲۳).

• تفسیر روایی: در ذیل این آیات، روایاتی وارد شده است که دلالت بر این دارد که این سرزمین مکه است و دعاء ابراهیم (ع) در واقع برای جلب قلوب شیعیان به سوی آل محمد(ع) بوده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۵).

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷ / ۳)

• ترجمه: در آن، نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس در آن داخل شود، در امان خواهد بود و برای خدا، بر [عهده] مردم است که آهنگ (حج) خانه (او) کنند، (همان)

کسی که بتواند به سوی آن راهی بیابد و هر کس کفر ورزد، (و حج را ترک کند) پس در حقیقت خدا از جهانیان، بی نیاز است.

• تفسیر آیه: این آیه در سیاق معرفی خانه کعبه قرار گرفته است. خدا خانه کعبه را اولین پرستشگاه معرفی می کند و به بیان ویژگی هایش می پردازد که در آن مقام ابراهیم (ع) است و هر کس در این داخل شود در امن و امان است و بعد حج را به عنوان یک فریضه الهی معرفی می کند (مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹۸ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۵۲ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۳).

• تفسیر روایی: در ذیل این آیه نیز برخی روایات است که نسخه امن و امان را معرفت اهل بیت (ع) معرفی می کند و کسی که حج را با این قید به جا آورد از عذاب الهی مصون خواهد بود (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۳).

۷- آسیب های حدیث مورد بحث

این حدیث با دو آسیب جدی مواجه است. یک آسیب مربوط به برداشت برخی افراد از این حدیث و دیگر مربوط به متن روایت است. البته آسیب دوم مورد بحث قرار داده می شود و نتیجه گیری نهائی دقت بیشتری می طلبد.

۷-۱- آسیب نخست: برداشت نادرست^۱ از حدیث توسط برخی محدثین

با یک نظر کلی می توان دریافت که هر سه آیات که در حدیث به آن اشاره رفته، پیرامون امن و منطقه آن بحث را دنبال می کند. برای امام (ع) و طرف مقابل این پذیرفته شده است که آن مناطق که در آن امن است، مناطق ما بین مدینه و مکه است و یا خود مکه است. آن چه مد نظر امام (ع) است، این می باشد که این امن چگونه حاصل می شود. تکوینی بودن امن در این منطقه و یا امن اجتماعی این مناطق، توسط امامان (ع) به شدت مورد انکار واقع شده است. روایات وارده ذیل هر یکی از آن آیات، یک گونه ای واژه امن را معنی نموده که از ظاهر آیات چنین استظهاری مشکل به نظر می رسد. لذا است که در این مورد سؤال پیش می آید که آیا بین آیه قرآن و روایت ذیل آن تنافی نیست؟ ظاهر قرآن یک چیز می گوید و روایات چیز دیگر و همین

۱. برای تفصیل این نوع آسیب رک: مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۱.

مطلب دست آویز برخی اخباری‌ها شده است که می‌گویند ظاهر قرآن حجت نیست و برای فهم واقعی منظور آیه باید به روایات مراجعه کرد.^۱ آن‌ها معتقد شدند که آیات قرآنی رمز گونه است و جز مخاطبان اصلی کسی آن را متوجه نمی‌شود. لذا استنباط معارف دینی از ظواهر قرآن را ممنوع می‌دانند. محدث استرآبادی ره در الفوائد المدنیة چنین استظهار می‌کند: «قد جوزه جمع من متأخري أصحابنا وعملوا به في كتبهم الفقهية، مثل التمسك بعموم قوله تعالى: (أوفوا بالعقود) في إثبات صحة العقود المختلف فيها. و هو أيضا غير جائز ذلك لوجه... و من جملتها: أنه تواترت الأخبار عن الأئمة الأطهار(ع) بعدم جوازه معللا بأنه إنما يعرف القرآن من خوطب به و بأن القرآن نزل على وجه التعمية بالنسبة إلى أذهان الرعية...» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۲۷۰).

برخی از اصحاب متأخرین ما، استنباط احکام ظاهری از قرآن را درست دانستند و در کتاب‌های فقهی‌شان بدان عمل نیز نمودند مثل تمسک به عموم قول خداوندی (أوفوا بالعقود) در اثبات صحت عقودی که در آن اختلاف واقع می‌شود. این نیز درست نیست. به خاطر این دلایل... یکی از آن ادله این است که: اخباره متواتره از ائمه(ع) رسیده که این نوع عمل درست نیست به این تعلیل که قرآن را صرفا مخاطبان‌ش می‌فهمند و قرآن به صورت مبهم به مردم بیان شده است. طبق این مبنی، ظواهر قرآن حجیت نخواهد داشت و برای فهم قرآن حتی ظاهر آن، ما نیاز به روایات خواهیم داشت. شیخ حر عاملی ره نیز در الفوائد الطوسیه می‌نویسد:

در مبنی که ما انتخاب نمودیم، احادیث متواتره از ائمه(ع) رسیده است... آن احادیث مشتمل بر این مطالب است که محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، عام، خاص و دیگر چیزها را به جز ائمه

۱. استرآبادی درباره این مطلب چنین فرموده است: به عقیده من روش اخباریان و پیشینیان درست است. آنان عقیده داشتند که هر آنچه امت تا روز قیامت بدان نیازمند است، حتی ارش خدش، با دلیل قطعی از سوی خداوند بیان شده و تمامی احکامی که پیامبر آورده و در قرآن و سنت پیامبر است، نزد عترت طاهر مخزون است؛ چراکه قرآن و سنت پیامبر در بیشتر موارد با اہام همراه است و راهی برای دستیابی به احکام نظری شرعی جز شنیدن از ائمه صادقین(ع) نیست و نمی‌توان احکام نظری را از قرآن و سنت پیامبر جز با احادیث ائمه استنباط کرد، بلکه باید در آن توقف و احتیاط نمود (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۱۰۴ / مهریزی، ۱۳۸۲، صص ۱۰-۱۱).

(ع) کسی نمی‌فهمد. در این موارد باید به آن‌ها مراجعه نمود. هیچ کس دیگر تفسیر، تأویل، ظاهر و باطن قرآن را نمی‌شناسد. به جز آن‌ها کسی قرآن را آن طوری که نازل شده است، نمی‌شناسد. مردم با آن‌ها در این شریک نیستند گرچه آن‌ها در همه امور با مردم شریک‌اند. خدا با مبهم گذاشتن قرآن می‌خواسته مردم را به طرف امام (ع) سوق دهد. قرآن کتاب صامت خدا است و امام کتاب ناطق خدا. قرآن بدون قیم که امام باشد، حجت نیست. وارث علم قرآن به جز ائمه (ع) کسی نیست. الفاظ و معانی قرآن را نیز به جز آن حضرات کسی نمی‌شناسد و به خاطر ذو وجوه بودن قرآن هر حق‌گو و بدعت‌گذار به آن استدلال می‌نماید. به این دلیل که قرآن را صرفاً آن کسی می‌فهمد که به او خطاب شده باشد (حر عاملی، ۱۱۰۴، صص ۱۹۱-۱۹۲).

قبل از بررسی مبانی اخباری‌ها و پاسخ دادن به اشکالات آن‌ها پیرامون حدیث بحث شده، جا دارد در یک تقسیم‌بندی کلی درباره گونه‌شناسی احادیث تفسیری اهل بیت (ع) ارائه شود تا ضمن آن حجیت فهم ظواهر قرآن روشن شود.

۷-۱-۱- گونه‌شناسی روایات تفسیری

در میراث شیعی بیش از پانزده هزار روایات تفسیری وجود دارد (مهریزی، ۱۳۸۹، ص ۳) که می‌توان آن‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم نمود:

الف: روایات بیانگر ظاهر قرآن

ب: روایات بیانگر باطن قرآن

روایات بیانگر ظاهر قرآن نیز بر دو گونه تقسیم می‌شود:

۱. بیانگر ترجمه قرآن

۲. بیانگر تفسیر قرآن

روایت بیانگر باطن قرآن، روایاتی‌اند که تأویلات و بطون قرآن را بیان می‌کند. همه روایات تفسیری را زیر یکی از این عناوین فوق، می‌توان گنجانند. به این معنی که اهل بیت (ع) در برخی روایات در صدد ترجمه واژه‌های قرآنی بودند و برخی جاها تفسیر یک آیه را بیان نمودند. خیلی روایات به منظور بیان تأویل یا کشف باطن نیز صادر شده است. بیان تک تک این

موارد و توضیحات پیرامون آن، نوشتار مستقلی می‌طلبید.^۱ در اینجا فقط به بیان چند نمونه از هر یکی از آن بسنده می‌شود.

۷-۱-۱-۱-۱-۷ ترجمه^۲

برخی روایات درباره تبیین واژه صادر شده است و این روایات در واقع، کار یک لغت را بر عهده دارد. لذا در چنین جاها با مراجعه به لغت می‌توان به راحتی معنای لغوی واژه را به دست آورد بدون اینکه نیاز به روایت خاص داشته باشیم. گرچه عرب‌ها بر زبان خودشان مسلط بودند ولی این منافات ندارد که از برخی واژه‌ها غفلت داشته باشند یا به خاطر عدم کاربرد زیاد واژه خاص، معنایش را اصلاً ندانند. نمونه‌های از این قبیل روایات عبارت‌اند از:

(۱) «... و قضا قال: القضب القت و حدائق غلبا ای بساتین ملتفه مجتمعه و فاکهه و أبا قال الأب الحشیش للبهائم» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰۶).^۳

(۲) «قلت لأبي جعفر الثاني ع جعلت فداك ما الصمد قال السيد المصمود إليه في القليل والكثير» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۲).^۴

۱. برای آگاهی بیشتر می‌توان به مقاله «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت»، آقای مهریزی، علوم حدیث، شماره ۵۵، سال ۱۳۸۹ مراجعه نمود.

۲. لازم به ذکر است که اینجا مراد از ترجمه، برگرداندن واژه یک زبان به زبان دیگر نیست بلکه مراد، بیان لغوی یک واژه می‌باشد.

۳. ترجمه: قَضْباً قَضْبٌ یعنی قَت (خوراک حیوانات علوفه خشک به معنی دانه‌های نباتی است که مردم می‌خورند شاید در اینجا منظور همان باشد). وَ حَدَائِقُ غُلْباً یعنی باغ‌های بهلولی هم و پیچیده و پر درخت وَ فَاکِهَهُ وَ أَبَاً گفتم آب علوفه خشک برای بهائم است (خسروی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۸).

۴. ترجمه: داود بن قاسم جعفری گوید: به ابی جعفر دوم (امام محمد تقی(ع)) گفتم: قربانت، صمد چیست؟ فرمود: آقای که برای هر کم و بیش بدو نیاز برند (کمره ای، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۵۷).

۳ «و قال (ع): في قوله تعالى (عز و جل) إن الله يأمر بالعدل و الإحسان العدل الإنصاف و الإحسان التفضل» (رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۹).^۱

۴ «... إنه كان حوبا كبيرا أى إثما عظيما» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۱).^۲

۷-۱-۱-۲- تفسیر

بسیاری از روایات تفسیری منسوب به ائمه (ع) پیرامون پرده برداری از معانی قرآن می باشد. این روایات، به جای بیان مفردات و شرح واژه ها، به معانی قرآن و مقصود خداوندی پرداخته است. ائمه (ع) به عنوان مفسران واقعی قرآن خیلی از آیات را با روش گردآوری آیات یک موضوع کنار یکدیگر، تفسیر قرآن به قرآن، بیان مصداق و غیره تفسیر نمودند. نمونه های از این قبیل عبارت اند از:

۱ «عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبد الله ع قال: قلت له أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عز و جل قال الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه فمنها كفر الجحود و الجحود علي وجهين و الكفر بتك ما أمر الله و كفر البراءة و كفر النعم فأما كفر الجحود فهو الجحود بالربوبية و هو قول من يقول لا رب و لا جنه و لا نار و هو قول صنفين من الزنادقة يقال لهم الدهرية و هم الذين يقولون - و ما يهلكننا إلا الدهر و هو دين وضعوه لأنفسهم بالاستحسان علي غير تثبت منهم و لا تحقيق لشيء مما يقولون قال الله عز و جل - إن هم إلا يظنون أن ذلك كما يقولون و قال - إن الذين كفروا سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون يعني بتوحيد الله تعالى فهذا أحد وجوه الكفر و أما الوجه الآخر من الجحود علي معرفه...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۹....).^۳

۱. ترجمه: امام (ع) درباره (معنی عدل و احسان در) فرمایش خدای عز و جل (س ۱۶ ی ۹۰) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾ یعنی خداوند به عدل و احسان امر می فرماید، فرموده است: ۱- عدل و دادگری ستم نکردن است و احسان و نیکی جود و بخشش (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۱۸۹).

۲. ترجمه: ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ یعنی گناه بزرگی است.

۳. ترجمه: از ابی عمرو زبیری، از امام صادق (ع)، گوید: به او گفتم: به من خبر ده از اینکه کفر در قرآن خدا عز و جل چند وجه دارد؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود، و جحود بر دو وجه است و دیگر کفر به وسیله ترك آنچه خدا بدان فرمان داده، کفر براءت و کفر نعمت، اما کفر جحود همان انکار ربوبیت است و آن قول کسانی است که گویند: نه پروردگاری و نه بهشتی و نه دوزخی و آن قول دو دسته از زنادقه است که به آن ها دهری مذهب

(۲) «...فقلت أخبرني عن شاهد و مشهود فقال نعم أما الشاهد فمحمد ص و أما المشهود فيوم القيامة أ ما سمعته يقول يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهدا و قال تعالى ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود...» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۴۳).^۱

(۳) «عن معاوية بن وهب قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله «غير المغضوب عليهم و لا الضالين» قال: هم اليهود و النصارى» (عیاشی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴/امام یازدهم، ۱۴۰۹، ص ۵۰).

(۴) «روی أبان عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) في الرجل يكون عليه دين إلى أجل مسمى فيأتيه غريمه و يقول له انقد لي من الذي لي كذا و كذا و أضع لك بقيته أو يقول انقد لي بعضا و أمد لك في الأجل فيما بقي فقال لا أري به بأسا ما لم يزد على رأس ماله شيئا يقول الله عز و جل - فلکم رؤس أموالکم لا تظلمون» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۳).^۲

این معنی تفسیر مطابق با کلام لغویون مبنی بر کشف القناع می باشد. در این موارد بیانات ائمه (ع) در فهم معنی و پرده برداری از آن معنی کمک لازم را می کند. این به آن معنی نیست که اگر آن ها بیان تفسیری در یک آیه نداشتند، آن آیه مبهم می ماند چه اینکه قرآن خودش نور است

گویند و هم آنها بید که گویند (جائیه: ۲۳ / ۴۵): «و هلاک نکنند ما را جز دهر» و آن دینی است که برای خود مقرر کردند از روی سلیقه و پسند خویش بدون بررسی و تحقیق و کاوش در اطراف آنچه می گویند و خدا (درباره آنان) فرماید (بقره: ۶ / ۲): «راستی آن کسانی که کافرند برای آن ها فرق ندارد که بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی آورند» مقصود کفر نسبت به توحید و شناسایی خدا تعالی است، این یکی از دو وجوه کفر است و وجه دیگرش: انکار با معرفت است و آن این است که منکر بداند حق است و با این حال انکار کند، مطلب نزد او ثابت باشد.

۱. ترجمه: ... أما شاهد پس روز جمعه است و أما مشهود پس روز عرفه است، از آنجا تجاوز کردم و آدمم پیش دیگری که او نیز حدیث نقل می کرد گفتم: خبر می کنی مرا از شاهد و مشهود؟ گفت: بلی أما شاهد روز جمعه است و أما مشهود پس روز نحر (زواره ای، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۷).

۲. ترجمه: أبان بن عثمان از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کند: مردی بدهی مدّت داری به دیگری دارد، طلبکار مراجعه کرده گوید فلان مقدار از طلب مرا نقدا بپرداز و بقیّه را به تو می بخشم، یا اینکه مقداری از طلب مرا نقدا و بقیّه را مدّت طولانی تر بپردازد، آیا در این دو صورت اشکالی هست؟ حضرت فرمود: من اشکالی نمی بینم به شرط آنکه به رأس المال (سرمایه) چیزی اضافه نکند زیرا خداوند می فرماید: ﴿فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۹ / ۲). یعنی: برای شما اصل سرمایه اولیّه شماست نه شما به کسی ظلم می کنید و نه ظلم خواهید شد (غفاری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۴۴).

و تبیان هر چیز است و خودش درخواست تعقل، تدبر و تفکر از ما کرده است. وانگهی با عربی مبین هم نازل شده است لذا برای فهم معنی و تفسیر نباید محتاج چیز دیگر باشد. به همین سبب است که حجیت چنین احادیث تفسیری در نگاه برخی از بزرگان همچون علامه طباطبائی، محرز نیست و ایشان معتقداند که همه روایات آحاد تفسیری، حجیتش قابل اثبات نیست. وی در المیزان چنین می‌نویسد: «و ثانیاً، روایاتی که پیرامون تفسیر آیات است اگر واحد باشند حجیت ندارند، مگر اینکه با مضمون آیات موافق باشد، که در این صورت به قدر موافقت‌شان با مضامین آیات حجیت دارند و این خود در فن اصول، حلاجی شده است، سرش هم این است که حجیت شرعی دائر مدار آثار شرعیه‌ای است که بر آن حجت مترتب می‌شود و وقتی چنین شد قهراً حجیت روایات منحصر می‌شود در احکام شرعی و بس و اما آنچه روایت درباره غیر احکام شرعی از قبیل داستان‌ها و تفسیر وارد شده و هیچ حکم شرعی را در آن متعرض نشده به هیچ وجه حجیت شرعی نخواهد داشت و همچنین است حجیت عقلی یعنی عقلایی، زیرا بعد از آن همه دسیسه و جعلی که در اخبار و مخصوصاً اخبار تفسیر و قصص سراغ داریم و خود المنار هم به آن اعتراف کرده و از احمد نقل کرده که گفته است: «این روایات اصلی ندارند» دیگر عقلا کجا و چگونه به آن اخبار و صحت متن آن‌ها اعتماد می‌کنند؟ پس در نزد عقلا هم حجیت ندارد، مگر آن روایتی که متنش با ظواهر آیات کریمه موافق باشد. پس کسی که متعرض بحث روایات غیر فقهی می‌شود در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با کتاب بحث کند، آن گاه اگر دید روایتی با ظاهر کتاب موافق است آن را اخذ کند و گرنه طرح و طرد کند. پس، ملاک اعتبار روایت تنها و تنها موافقت کتاب است و اگر موافق با کتاب نبود هر چند سندش صحیح باشد معتبر نیست و نباید فریب صحت سندش را خورد. پس، اینکه می‌بینیم بسیاری از مفسرین عادت کرده‌اند بر اینکه بدون بحث از موافقت و مخالفت کتاب، سند روایت را مورد رسیدگی قرار داده و بصرف سند حکم می‌کنند به اعتبار روایت، آن گاه مدلول آن را بر کتاب خدا تحمیل نموده و کتاب خدا را تابع و فرع روایت می‌شمارند روش صحیحی نیست و هیچ دلیلی بر صحت آن نداریم» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۱۱ / موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۲۸۰-۲۸۱).

۷-۱-۱-۳- تأویل

در احادیث تفسیری، احادیث زیادی دیده می‌شود که بیانگر تأویل یک آیه می‌باشد. تأویل عبارت است از برگرداندن یک واژه یا یک جمله به معنایی که از ظاهرش آن معنی فهمیده

نمی‌شود. تأویل لایه‌ای از قرآن می‌باشد که طبق مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌یابد و تطبیقات آن به جز راسخون در علم^۱ کسی نمی‌تواند انجام دهد. کسی می‌تواند تأویل نماید که بر مبانی دینی احاطه داشته باشد و بتواند طبق زمان و مکان اسلام را تفسیر واقعی نماید. بیانات تأویلی در مرحله اول خلاف ظاهر به نظر می‌رسد ولی با دقت بیشتر، شخص پی می‌برد که بیان تأویلی به روز است و بالفعل قابل عمل است. طبق این مبنی در جری و تطبیق توجه بیشتری باید بشود. اگر در جری و تطبیق به تفسیر و بیان مصداق بسنده شود اشکالی نخواهد داشت و الا به تأویل بر خواهد گشت که بدون آگاهی از مناسبات حکم و تطبیق مناسب در ورطه تفسیر نادرست خواهد افتاد. این حق بیان تأویل به جز ائمه(ع) از آن هر کس می‌تواند باشد که علوم ائمه(ع) را داشته باشد و طبق مبانی ائمه(ع) تأویل نماید. گرچه این وادی پر خطر است و شخص محتاط پا را فراتر از جری و تطبیق نمی‌گذارد. نمونه‌های ذیل بیان گر تأویلات قرآنی بر لسان ائمه(ع) است.

(۱) «الحسین بن محمد عن معلي بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر(ع) في قول الله عز و جل - فسئلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون قال رسول الله ص الذكر أنا والأئمة أهل الذكر و قوله عز و جل - و إنه لذكر لك و لقومك و سوف تستلون قال أبو جعفر(ع) نحن قومه و نحن المسئولون» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۰).^۲

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷/۳)

۲. ترجمه: امام باقر(ع) در تفسیر قول خدای عز و جل (نحل: ۱۶/۴۳): «اگر تا حال نمی‌دانستید از اهل ذکر بپرسید» فرمود که: رسول خدا(ص) فرمود: ذکر منم و ائمه اهل ذکرند و در تفسیر قول خدای عز و جل (زخرف: ۴۳/۴۴): «و به راستی آن ذکر است برای تو و تبار تو و آنها در آینده مسئولند» امام باقر(ع) فرمود: ما تبار اوئیم و ما مسئولیم (کمره‌ای، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۳).

از سیاق آیه بس واضح است که مراد از اهل الذکر، اهل کتاب‌اند. عجیب این است که در بیان این تأویل حتی معنی ظاهری نیز انکار شده است. در روایت ذیل، دلالت ظاهر آیه مبنی بر اهل ذکر بودن اهل کتاب که با قرائن نیز همراه است، مورد خدشه قرار گرفته است. عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر(ع) قال: إن من عندنا يزعمون أن قول الله عز و جل فسئلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون أنهم اليهود والنصارى قال إذا يدعونكم إلى دينهم قال قال بيده إلى صدره نحن أهل الذكر و نحن المسئولون (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۱).

(۲) «الحسین بن محمد عن معلي بن محمد عن محمد بن أورمه و محمد بن عبد الله عن علي بن حسان عن عبد الله بن كثير عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى عم يتساءلون عن النبي العظيم قال النبي العظيم الولايه و سألته عن قوله - هنالك الولايه لله الحق قال ولایه أمير المؤمنین (ع)» (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۸).^۱

(۳) «...كما قال الله عز و جل - فاجعل أفئده من الناس تهوى إليهم و لم يعن البيت فيقول إليه فنحن و الله دعوه إبراهيم (ع) التي من هوانا قلبه قبلت حجته و إلا فلا يا قتاده فإذا كان كذلك كان آمنة من عذاب جهنم يوم القيامة قال قتاده لا جرم و الله لا فسرتها إلا هكذا فقال أبو جعفر (ع) ويحك يا قتاده إنما يعرف القرآن من خوطب به» (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۱).^۲

(۴) «عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن سليمان عن زياد القندی عن عبد الله بن سنان عن ذريح المحاربي قال: قلت لأبي عبد الله (ع) إن الله أمرني في كتابه بأمر فأحب أن أعمله قال و ما ذاك قلت قول الله عز و جل - ثم ليقضوا تفثهم و ليقضوا نذورهم قال ليقضوا تفثهم لقاء الإمام و ليقضوا نذورهم تلك المناسك قال عبد الله بن سنان فأتيت أبا عبد الله (ع) فقلت جعلت فداك قول الله عز و جل - ثم ليقضوا تفثهم و ليقضوا نذورهم قال أخذ الشارب و قص الأظفار و ما أشبه ذلك قال قلت جعلت فداك إن ذريح المحاربي حدثني عنك بأنك قلت له - ليقضوا تفثهم لقاء الإمام - و ليقضوا نذورهم

۱. عبد الله بن كثير از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا تعالی: «از چه يك ديگر را پرسند، از خبری بزرگ» فرمود: خبر بزرگ ولایت است و پرسیدم از آن حضرت از قول خدا (كهف: ۱۸ / ۴۴): «در آنجا است ولایت برای خدا بر حق» فرمود: ولایت امیر المؤمنین (ع) (کمره ای، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸۴). قرائن لفظی دال بر این است که آن خبر مهمی که از یکدیگر سؤال می کردند، درباره معاد و حوادث پس از آن بوده.

۲. خدای عز و جل فرموده: «و دل های مردم را چنان کن که هوای آن ها کند» (ابراهیم: ۳۷ / ۱۴) و مقصود ابراهیم، اشتیاق به خانه نبود و گرنه می گفت: «هوای آن کند» (و اینکه «الیهم» گفت و ضمیر را جمع آورد مقصودش ما بوده ایم) پس ما مییم به خدا سوگند مقصود از ادعای ابراهیم (ع) که هر که در دل هوای ما کند حج او پذیرفته است و گرنه، ای قتاده هر کس چنین باشد از عذاب جهنم در روز قیامت در امان و آسوده است (و این است مقصود از آسایش و امان در آیه). قتاده گفت: به همین دلیل من هم دیگر این آیه را جز بدین نحو (که شما تفسیر فرمودی) تفسیر نخواهم کرد. امام (ع) - وای بر تو ای قتاده قرآن را تنها آن کسی می فهمد که بدو خطاب شده (رسولی محلاتی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۱۴۲-۱۴۴). بسی واضح است که ضمیر «هم» به ذریه بلا فصل حضرت ابراهیم (ع) برمی گردد. لذا باید فرمایشات امام (ع) را باید توعی تاویل دانست.

تلك المناسك فقال صدق ذريح و صدقت إن للقرآن ظاهرا و باطنا و من يحتمل ما يحتمل ذريح»
(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۴۹).^۱

لازم به ذکر است که عمده احادیث بیانگر تأویلات قرآنی، مربوط به فضائل اهل بیت (ع) می‌باشد. به طور خلاصه معانی تأویلی و بطنی قرآن جز ائمه (ع) کسی آن را متوجه نمی‌شود و بیان موارد و مصادیق آن نیز به آن‌ها سپرده شده است.^۲ از طرف دیگر، آن چیزی که انسان به آن مکلف است دریافت ترجمه و تفسیر است که تعقل، تدبر، تفکر و غیره به آن وابسته است. قلمرو تأویل و بطن، انسان نه به آن دسترسی مستقیم دارد و نه به آن مکلف شده است. گاهی با واژه تفسیر، تأویل مراد می‌شود و این به خاطر معنای مجازی بودنش همراه قرائن باید باشد. مخفی نماند که این اصطلاحات هنوز هم در مجامع علمی جا نیفتاده و خلط اصطلاح در خیلی جاها رخ می‌دهد. اگر می‌خواهیم این میراث تفاسیر روایی از اشکالات و تعارضات نگه بداریم، چاره‌ای نیست جز اینکه اصطلاحات را طبقه‌بندی نموده ارائه کنیم و الا دچار نتیجه گیری‌های غلط خواهیم شد. کما اینکه مدعی ما این است که در حدیث مورد بحث ما، اگر فرض کنیم که حدیث از دیگر آسیب‌ها مبرا نیز باشد باز هم استنتاجات اخباری‌ها مبنی بر عدم حجیت ظواهر، درست به نظر نمی‌رسد. چه اینکه طبق تقسیمات فوق امام در صدد بیان تأویل قرآن بودند و نه بیان ظاهر معنی. لذا است که نمی‌توان از این روایت عدم حجیت ظواهر را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر منافات ندارد بین اینکه معنی ظاهری آیه را مربوط به مناطق شامات و شهرهای آن بدانیم و بیان تأویلی آن بر اساس مقتضیات زمان و مکان، مربوط به سرزمین مکه و اهل بیت (ع) بدانیم. علامه مجلسی و علامه طباطبائی در توجیه این همه روایات به درستی نوشتند:

۱. عبد الله بن سنان گفت: خدمت امام صادق (ع) رسیدم عرض کردم: فدایت شوم معنی این آیه چیست: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾ فرمود: منظور گرفتن موهای شارب و چیدن ناخن و کارهای شبیه به اینها است. عرض کردم: فدایت شوم ذريح محاربی مرا حدیث نمود که شما فرموده‌اید: «لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» دیدار امام است. «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» این مناسک. فرمود ذريح راست گفته تو نیز راست می‌گویی قرآن دارای ظاهر و باطنی است کیست که مانند ذريح قدرت تحمل (تفسیر و باطن قرآن) را داشته باشد.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: مؤدب، «معصومان و فهم ویژه آنان از قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۴، زمستان ۸۲، صص ۸۳-۹۶.

علامه مجلسی (ره): «و لا تنافی بینهما إذ کل منهما بطن من بطون الآیه» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۴۰۹).

علامه طباطبائی (ره): «أقول: و ورد فی عده من الروایات أن القرى التي بارک الله فیها هم أهل بیت النبی (ص) و القرى الظاهره هم الوسائط بینهم و بین الناس من حملة أحادیثهم و غیرهم، و هو من بطن القرآن و لیس من التفسیر فی شیء»^۱ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۸).

۷-۲-آسیب دوم: سقط در حدیث

آسیب دوم این حدیث که ادعا شده است، وقوع سقط و افتادگی در جمله‌های آن می‌باشد. این افتادگی به حدی است که معنی را کاملاً مختل نموده باشد. خواننده حدیث احساس می‌کند که پاسخ با پرسش طرف گفتگو سازگاری ندارد و غفلت از این نکته باعث شده که برخی قائل به عدم حجیت ظواهر قرآنی شوند.

برخی از شارحین این حدیث به آسیب وقوع سقط معتقد شدند ولی راه حل این آسیب را به درستی پاسخ ندادند و لذا حدیث هنوز هم در ابهام مانده است. آن چه که خواننده را قائل شدن به سقط وادار می‌نماید، عدم هماهنگی بین پاسخ و پرسش در حدیث می‌باشد. فیض کاشانی به این اشکال توجه نموده و چنین نوشته است: «اینگونه این حدیث در نسخه‌های کافی یافت می‌شود و به نظر می‌رسد که در این سقطی واقع شده است. به این دلیل که آنچه که قتاده گفته است هیچ ربطی با قول خداوند «سِرُّوا فِیْهَا لَیَالِیَ وَ أیَّاماً آمِنِینَ وَ إِنَّمَا یَتَعَلَقُ بِقَوْلِهِ وَ مَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا» ندارد. فقط مربوط به قول خداوند «وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا» است. همچنین آنچه که امام فرموده و در روایت امام صادق (ع) در باره سؤال از تفسیر دو آیات به ابو حنیفه وارد شده است، نیز دلالت بر سقط در این حدیث می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، صص ۴۴۳-۴۴۴).

این توجیه مورد پسند ابوالحسن شعرانی در حواشی بر وافی واقع نشده و نتیجه گرفته است که حدیث به خاطر محمد بن سنان ضعیف است.

۱. «در عده‌ای روایات وارد شده که آن قریه‌ها که خدا برکت در آن‌ها نهاده، اهل بیت رسول خدایند (ص) و آن قریه‌ها که پشت سر هم قرار دارند، واسطه‌های بین اهل بیت و مردمند، یعنی علمایی که احادیث اهل بیت و غیر از ایشان را در سینه خود حمل می‌کنند و این روایات متعرض باطن قرآن است، نه تفسیر آن» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۵۵).

آنچه که ابوحنیفه گفته است، نیز با آیه مرتبط نیست. به این خاطر که خطاب ﴿سَيُرَوُّ فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ﴾ به قوم سبأ در زمان گذشته است نه برای همه افراد تا روز قیامت. ظاهراً ابوحنیفه صدر و ذیل آیه را ندیده است. اشکال آن وقت می‌بود که امام صادق (ع) بر تفسیرش صحه می‌گذاشتند و این کار را نکردند. همینطور است در حدیث قتاده و بعید نیست که قتاده از تفسیر غفلت نموده باشد و لکن اشکال در تقریر امام (ع) است که اجمالاً حرف ایشان را پذیرفتند، آنجا که فرمودند: «ذَلِكَ مِنْ خَرَجٍ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ حَلَالٍ وَ كَرَاءٍ حَلَالٍ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ عَارِفاً بِحَقِّهَا هَوَانَا قَلْبِهِ». این تفسیر نیز مانند تفسیر قتاده در مرتبط نبودن با سیاق آیه یکسان است. ولی محمد بن سنان ضعیف است و منفرداتش مورد قبول نیست (فیض، ۱۴۰۶، ج ۲۶، صص ۴۴۴-۴۴۵).

ایشان به درستی اشاره فرمودند که پرسش و پاسخ هر دو، خارج از موضوع آیه می‌باشد؛ چه اینکه آیه درباره قوم سبأ بحث می‌کند و امام (ع) و طرف گفتگو هر دو درباره مکه صحبت دارند. لذا نمی‌توان مثل فیض کاشانی قائل شد که طرف گفتگو سیاق آیه را مد نظر نداشته است. ولی از آن طرف ابوالحسن شعرانی نیز به قول نائینی شبیه «حرفه العاجز» می‌باشد (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۱). اولاً ضعف محمد بن سنان نزد خیلی‌ها اثبات شده نیست و ثانیاً آسیب متنی لزوماً به آسیب سندی بر نمی‌گردد. بهتر است چنین گفته شود که به خاطر فقدان قرائن متصله و منقصله، حدیث با ابهامات مواجه شده است و راه حل آن شاید تبیین این مطلب باشد که برای هر دو پرسشگر و پاسخ دهنده مسلم و قدر متیقن بوده که آیه درباره مکه است و یا حداقل تطبیق زمانی‌شان تقاضا داشته که آیه را در آن شرایط زمانی مربوط به مکه بدانند و امام (ع) در صدد بیان تأویلی بودند و فرمودند که مراد از آن منطقه، خودشان می‌باشد و مراد از امن، ایمنی از گمراهی است.

۸- اقوال علماء

ملا صالح مازندرانی معتقد است: در روایات یاد شده دلالت بر این مطلب است که متشابهات قرآن بلکه متشابهات حدیث نیز به اهل ذکر واگذار شود و طبق استحسان و رأی تفسیر نمودن جائز نیست (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۴۳۸). در بررسی محتوای این حدیث، همه اصولیون و مفسران قرآن در کتاب‌هایشان سخن گفته‌اند و عمده در صدد توجیه واقعی این حدیث برآمدند. آیه الله خوئی تأکید دارد که مراد از معرفت در این روایات، معرفت تفصیلی به همه زوایای قرآن است و برای این، استدلال عقلی و نقلی نیز نموده است و بیان می‌دارد که مراد از این روایات و

امثالش، این است که فهم واقعی قرآن و شناخت ظاهر و باطن و ناسخ و منسوخش مختص به اهل خطاب است (خوئی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۸).

شهید صدر نیز این نوع احادیث را صادر شده از منحرفان دانستند و معتقدند با تبیان بودن قرآن نیز سازگاری ندارد. همچنین بر ضعف سندی روایات تأکید دارند که اطمینان به دروغ بودنش نیز حاصل می‌شود که از گروه‌های باطنی و منحرفین صادر شده است. قرآنی که به عنوان تبیان، هدایت و پیام الهی نازل شده باشد و اخبار آحاد که مخالف قرآن باشد، دلیل حجیت خبر واحد آن را شامل نمی‌شود (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۷۰).

آیه الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم به این موضوع پرداخته و ضمن عدم پذیرش چنین احادیثی، معتقدند گرچه انحصار فهم قرآن به معصوم علیه‌السلام از برخی روایات استظهار می‌شود؛ نظیر آنچه از امام باقر علیه‌السلام رسیده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ»؛ لیکن چنین برداشتی مخالف با ظاهر خود قرآن کریم است که همگان را به اموری مانند تدبّر، تحدی و تعقل دعوت کرده است و حدیثی که مخالف قرآن باشد، معتبر نیست. پس مراد از این گونه احادیث، احاطه تام بر همه ابعاد قرآن، اعم از ظاهر و باطن، مطلق و مقید، عام و خاص و ناسخ و منسوخ و نظایر آن است. یعنی استنباط جامع معارف و احکام قرآن در انحصار اهل بیت عصمت و طهارت است که حق تماس با کتاب مکنون را دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۰).

نتیجه‌گیری

با بررسی تحلیلی حدیث «انما یعرف القرآن من خوطب به» نتایج ذیل به دست آمد:

۱. حدیث بواسطه حضور محمد بن سنان در سلسله روایات آن، بنا به نظر برخی رجالیون، مشکل سندی ندارد.
۲. احادیث تفسیری معصومین (ع) را می‌توان به سه گونه عمده ترجمه، تفسیر و تأویل تقسیم نمود.
۳. بین ظاهر آیه و تأویل آیه، عدم هم‌امنگی بدوی وجود دارد.
۴. بیان تأویل قرآن، مختص به امامان (ع) است یا مختص به کسی است که علوم امامان (ع) را داشته باشد؛ زیرا آنان هستند که مناط حکم را می‌دانند.
۵. توییح امام (ع) نسبت به قتاده، به دلیل تأویل نادرست او از آیه قرآن بوده است.
۶. مراد از واژه «یعرف» در «انما یعرف القرآن من خوطب به» معرفت واقعی و تام می‌باشد.
۷. ظواهر قرآن، حجیت دارد؛ گرچه تأویلات قرآنی، مختص به راسخان در علم است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *علل الشرائع*؛ قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲. —؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *مناقب آل أبي طالب عليهم السلام*؛ قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی؛ *کشف الغمه فی معرفه الائمه*؛ به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۵. استرآبادی، محمد امین؛ *الفوائد المدنیة والشواهد المکیة*؛ به کوشش رحمه الله رحمتی اراکی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۶. مرتضی عرب / حسن نقی زاده؛ «بازکاوای اعتبار رجالی محمد بن سنان»؛ فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، دانشگاه یزد، شماره ۲، ۱۳۹۰ ش.
۷. امام یازدهم، حسن بن علی علیه السلام؛ *التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسكري علیه السلام*؛ تصحیح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.
۸. آلوسی، محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۹. جعفری، بهراد؛ *ترجمه الاحتجاج*؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. جوادی آملی؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *الفوائد الطوسیة*؛ به کوشش سید مهدی لاجوردی حسینی - محمد درودی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. خسروی، غلامرضا؛ *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. خسروی، موسی؛ *بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الانوار)*؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. —؛ *احتجاجات (ترجمه جلد ۹ بحار الانوار)*؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. —؛ *زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (ترجمه جلد ۴۷ بحار الانوار)*؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۹۸ ش.
۱۶. خوئی، ابو القاسم؛ *البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار الزهراء، ۱۳۹۵ ق.
۱۷. —؛ *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*؛ قم: مدینه العلم آیه الله خوئی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. ذهنی تهرانی، محمد جواد؛ *ترجمه علل الشرائع*؛ قم: انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰ ش.

۱۹. راغب أصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. رسولی محلاتی، هاشم؛ *الروضه من الکافی*؛ ترجمه: رسول محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۲۱. رضائی اصفهانی، محمد علی و دیگران؛ ترجمه قرآن کریم؛ قم: انتشارات بین المللی المصطفی، ۲۳۸۸ ش.
۲۲. زواره‌ای، علی بن حسین؛ *کشف الغمه ترجمه و شرح زواره‌ای*؛ به کوشش ابراهیم میانجی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه (للسیاحی صالح)*؛ به کوشش فیض الاسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صدر، محمد باقر؛ *دروس فی علم ایصول*؛ بیروت: دار الكتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه، ۱۴۰۶ق.
۲۵. طباطبائی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج علی أهل اللجاج*؛ به کوشش محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *فهرست کتب الشیعیه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الاصول*؛ قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*؛ تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۰. غفاری، محمد جواد و دیگران؛ ترجمه *من لا یخضره الفقیه*؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ ش.
۳۱. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی؛ ترجمه و شرح *نهج البلاغه*؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ *الوافی*؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین عل. علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ به کوشش طیب جزائری، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۴. کلینی، محمد؛ *الکافی*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۵. کشی، محمد بن عمر؛ *رجال الکشی - إختیار معرفه الرجال*؛ به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۶. کمره‌ای، محمد باقر؛ ترجمه *اصول کافی*؛ قم: اسوه، ۱۳۷۵ ش.

۳۷. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح الکافی - الاصول و الروضه؛ به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۳۹. مجلسی، محمد باقر؛ مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. مزی، جمال الدین ابو الحجاج یوسف؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال؛ به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. مسعودی، عبد الهادی؛ آسیب شناخت حدیث؛ قم: دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹ ش.
۴۲. موسوی همدانی، محمد باقر؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۴۳. مهریزی، مهدی؛ «رابطه قرآن و حدیث»؛ فصلنامه علوم حدیث، قم، شماره ۲۹، ۱۳۸۲ ش.
۴۴. —؛ «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»؛ فصلنامه علوم حدیث، قم، شماره ۵۵، ۱۳۸۹ ش.
۴۵. مؤدب، محمد رضا؛ «معصومان و فهم ویژه آنان از قرآن»؛ مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۴، ۱۳۸۲ ش.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.